



The University of Tehran Press

An Analysis of the Challenges in Protecting Citizens' Rights in Iran: A Case Study of the Judiciary Institution

Mojtaba Shafiei Alavija¹ | Seyed Mohsen Mirhosseini² |

Mohammadkazem Emadzadeh³

1. Ph.D. Student in Law, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
Email: Mojtaba356.sh@gmail.com
2. Corresponding Author; Assistant Prof., Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Yazd University, Yazd, Iran. Email: Mmirhosaini@yazd.ac.ir
3. Associate Prof., Department of Law, Faculty of Administrative Sciences and Economics, of Isfahan University, Iran. Email: Mr56law@gmail.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The importance of protecting citizens' rights within the political system of the Islamic Republic is such that it is reflected in all higher and lower-level documents. The Judiciary is responsible for supporting and enforcing justice and safeguarding citizens' rights based on Articles 156 and 169 of the Constitution. However, the question arises: what challenges does this institution face in fulfilling its fundamental duties as outlined in the Constitution? This research, using a descriptive-analytical method, shows that the Judiciary encounters challenges such as the existence of certain new concepts and instances regarding human dignity, negligence and lack of participation from other branches regarding their responsibilities, lack of financial independence of the Judiciary, the volume of incoming cases and prolonged litigation, conflicts in judicial decisions, inadequate communication between the three branches of government, insufficient interaction between the Judiciary and the Executive in the realm of criminal policy, lack of comprehensiveness and clarity in laws concerning public rights and freedoms, and ambiguities in the concepts of rights, duties, and citizenship.
Pages: 539-566	
Received: 2023/03/03	
Received in revised form: 2023/07/01	
Accepted: 2023/09/10	
Published online: 2025/03/21	
Keywords: <i>judiciary power, public law, legitimate freedom, constitutional law, civil laws.</i>	Shafiei Alavija, Mojtaba; Mirhosseini, Seyed Mohsen; Emadzadeh, Mohammadkazem (2025). An Analysis of the Challenges in Protecting Citizens' Rights in Iran: A Case Study of the Judiciary Institution. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (1), 539-566. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.355818.3274
How To Cite	
DOI	
Publisher	University of Tehran Press.





واکاوی چالش‌های صیانت از حقوق شهروندی در ایران؛

مطالعه موردی نهاد قوه قضاییه

مجتبی شفیع علویجه^۱ | سیدمحسن میرحسینی^۲ | محمدکاظم عمادزاده^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. رایانامه: Mojtaba356.sh@gmail.com

۲. نویسنده مسئول؛ استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: Mmirhosaini@yazd.ac.ir

۳. دانشیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: Mr56law@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	اهمیت صیانت از حقوق شهروندی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی به‌حدی است که در تمامی اسناد بالادستی و همچنین پایین‌دستی این مقوله منعکس شده است. قوه قضاییه هم بر اساس اصول ۱۵۶ و ۱۶۹ قانون اساسی مسئولیت حمایت و اجرای عدالت و صیانت از حقوق شهروندی را بر عهده دارد، اما سخن آن است که این نهاد در ارتباط با اجرای وظایف اساسی خود مندرج در اصول قانون اساسی با چه چالش‌های مواجه شده است؟ این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد قوه قضاییه با چالش‌هایی نظیر وجود برخی مفاهیم و مصادیق جدید در خصوص کرامت انسانی، بی‌توجهی و عدم مشارکت سایر قوا در قبال مسئولیت خود، عدم استقلال مالی قوه قضاییه، حجم ورودی پرونده‌ها و اطالة دادرسی، تعارض در تصمیمات قضایی، عدم ارتباط مناسب بین قوای سه‌گانه، عدم ارتباط مناسب بین قوه قضاییه و قوه مجریه در قلمرو سیاست جنایی، جامع و شفاف نبودن قوانین در حوزه حقوق و آزادی‌های عمومی و ابهامات موجود در مفاهیم حق، تکلیف و مفهوم شهروندی مواجه است.
صفحات: ۵۳۹-۵۶۶	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۱/۱۲/۱۲	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۲/۰۴/۱۰	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۲/۰۶/۱۹	
تاریخ انتشار برخط:	
۱۴۰۴/۰۱/۰۱	
کلیدواژه‌ها:	
آزادی مشروع، حقوق شهروندی، حقوق عامه، قانون اساسی، قوه قضاییه.	
استناد	شفیعی علویجه، مجتبی؛ میرحسینی، سیدمحسن؛ عمادزاده، محمدکاظم (۱۴۰۴). واکاوی چالش‌های صیانت از حقوق شهروندی در ایران؛ مطالعه موردی نهاد قوه قضاییه. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۱)، ۵۳۹-۵۶۶. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2023.355818.3274
DOI	10.22059/JPLSQ.2023.355818.3274
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مهم‌ترین سند نظام حقوقی محسوب می‌شود، صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های هریک از قوای حکومتی مشخص شده است و حاکمیت سیاسی اغلب از طریق قوای مزبور اعمال می‌شود. هریک از این قوا، بخشی از قدرت عمومی را در حوزه تخصصی خود به کار می‌گیرند. با وجود این، حوزه‌های فعالیت این قوا، به صورت کامل از یکدیگر جدا نشده است. به تعبیری، در نظام سیاسی مبتنی بر نظریه تفکیک قوا، حاکمیت میان نهادهای سیاسی تقسیم نشده است. امروزه مسئولیت دولت به مفهوم عام آن، همانند مسئولیت مدنی افراد، اصلی مسلم به شمار می‌رود که امکان طرح دعوی مسئولیت مدنی علیه هر شخصی حقیقی را به شخص زیان‌دیده می‌دهد. در این میان از جلوه‌های مهم اقتدار دولت، وظایفی است که بر عهده قوه قضاییه نهاده شده که می‌تواند موجبات مسئولیت دولت را فراهم کند امری که کمتر به ابعاد و زوایای آن پرداخته شده است (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱).

شهروندان جامعه حقوقی دارند که برگرفته از مجموعه حقوق طبیعی و وضعی است. این حقوق تحت عنوان حقوق شهروندی شناخته می‌شوند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت بر حسب نیازهای هر جامعه‌ای حقوق شهروندان هم متفاوت باشد و به تعبیری حقوق شهروندی نسبی تلقی شود؛ اما آنچه تردیدپذیر نیست، حداقل استانداردهایی حقوقی است که شهروندان هر جامعه‌ای برگرفته از بنیادی‌ترین حقوق خود، یعنی حقوق طبیعی و ذاتی خود، باید از آن بهره‌مند باشند (رضاپور و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸-۴۹). حقوق شهروندی همان اصول و قواعد بنیادین حقوق بشر است که قرار است در جامعه به آنها احترام گذارده شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۴). در خصوص نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر به طور کلی دو رویکرد اساسی وجود دارد؛ یکی از این‌ها قائل به تمایز به این دو و عدم اختلاط آنهاست. در این رویکرد معتقدند درحالی که در شرایط عملی حقوق بشر درون یک جامعه سیاسی اعمال می‌شود از نظر مفهومی بحث‌های حقوق بشر درون رویکرد جهان‌شمول قرار دارد. این امر در تقابل با حقوق شهروندی است که در رابطه با یک جامعه سیاسی مبتنی بر مفاهیم سیاسی از فرد تعریف می‌شود (همتی، ۱۳۹۳: ۱۲۸-۱۲۰). در نظام حقوقی ایران، مفهوم حقوق شهروندی با صدور بخشنامه ۲۰ فروردین ۱۳۸۳ رئیس قوه قضاییه در مورد رعایت حقوق شهروندان شکل جدی به خود گرفت و پس از آن، این بخشنامه با عنوان قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۵ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد. با وجود این، با توجه به اینکه اصل ۱۵۶ قانون اساسی امر پیشگیری از وقوع جرم را در زمره یکی از وظایف قوه قضاییه قرار داده است و این باور که افراد به‌منزله شهروند حق‌ها و آزادی‌هایی دارند که دولت‌ها و جوامع بین‌المللی مکلف‌اند از آنها حمایت کنند. متأسفانه چون درک درستی از حقوق شهروندی وجود ندارد و نظام قضایی هم به تعهدش به حقوق عامه توجهی مبنايي ندارد، این عبارات هر از چند گاهی در قوانین

بدون ما به ازای مؤثری درج می‌شوند (رضاپور و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۱)؛ برای مثال در صدر ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴) به «احیای حقوق عامه» به‌عنوان یک هدف اشاره شده، ولی هیچ سازوکار مؤثری برای تأمین و تضمین آن تمهید نشده است. بر این اساس پژوهش حاضر در پی بررسی این سؤال است که قوه قضاییه به‌عنوان یکی از مراجع دفاع از حقوق شهروندی در توسعه و صیانت آن با چه چالش‌هایی مواجه است؟

۲. پیشینه تحقیق

با مروری بر پژوهش‌های گذشته در زمینه حقوق شهروندی به‌نظر می‌رسد تاکنون تحقیقی بسیط در مورد بررسی چالش‌های قوه قضاییه در توسعه حقوق شهروندی انجام نگرفته است. با این حال برخی از مطالعات مشابه در سال‌های اخیر را در زیر مورد بازخوانی قرار گرفتند. در مطالعه‌ای وظایف قوه قضاییه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارائه برخی رهنمودهای عملی برای بهبود امور با نگاهی مقایسه‌ای به حقوق چند کشور دیگر پیرامون خدمت‌رسانی بهتر به مردم در زمینه دستیابی به حقوق شهروندی پرداخته شده است (پروین، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۶). در پژوهشی دیگر عظیمی و همکاران با اشاره‌ای به اهمیت حقوق شهروندی و رسیدن به حکومت مردم‌سالار و دموکرات، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نقد و بررسی شده است و مصادیق حقوق عامه برشمرده شده، اما سازوکارهایی برای احیای این حقوق بیان نشده است. در پژوهشی دیگر نیز قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و حق آزادی و امنیت شخصی، تضمینات حقوق عام و خاص امنیت و اصل منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های غیرانسانی بیان و انتقادات وارده به آن تصریح شده، اما به سازوکارهایی در جهت احیای حقوق عامه اشاره‌ای نشده است (قراچولو، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۰۸). در پژوهش قطبی و بهادری جهرمی محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله «لزوم رعایت و حفظ احکام»، «مبانی و موازین اسلامی»، «مصالح و حقوق عمومی»، «استقلال، آزادی، وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور» و «اساس نظام» بررسی شده، ولی نقش قوه قضاییه در اجرای این محدودیت‌ها و حفظ حقوق شهروندی ذکر نشده است (قطبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۷). در تحقیقی دیگر چگونگی و چرایی قانون برای احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی جایگاه قوه قضاییه در احیا و گسترش این آزادی‌ها به‌خوبی تصریح نشده است (دلشاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۱). در مقاله غمامی به بازنگری در سیاست‌های قضایی بر محور احیای حقوق عامه پرداخته شده، اما راهکارهای احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی به‌خوبی بیان نشده است (غمامی، ۱۳۹۷: ۷۴-۷۵). با توجه به موارد مذکور و نیز اهمیت و ضرورت تدوین سازوکارهای قوه قضاییه در تحقق احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع بر اساس بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و همچنین نبود منبعی کامل و مدون در این زمینه، ضرورت این تحقیق آشکار می‌شود.

۳. مفاهیم پژوهش

۱.۳. حقوق شهروندی

مفهوم حقوق شهروندی از مهم‌ترین مفاهیم حوزه‌های علم حقوق و جامعه‌شناسی است که به مجموعه امتیازات و اختیارات ناشی از وضعیتی که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند، اطلاق می‌شود. مفهوم حقوق شهروندی بر سه اصل حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی استوار شده و یکی از ارکان اصلی حقوق بشر محسوب می‌شود. این حقوق قرارداد متقابل اجتماعی است که سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و مردم بر دولت و همچنین حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم می‌کند. هرچند شهروندی به شکلی از روابط بین فرد و دولت اطلاق می‌شود، با این حال در دایره‌المعارف آمریکانا شهروندی به صورت زیر توصیف می‌شود: شهروندی رابطه فرد و دولت و دربرگیرنده عضویت سیاسی کامل فرد در دولت وفاداری مستمر او نسبت به آن است. به عبارت دیگر شهروند تکالیف، مسئولیت و مزایایی دارد که غیر شهروند یا آنها را ندارد یا در مقیاس کمتری داراست (همتی، ۱۳۹۳: ۲۳۰). به عبارت دیگر مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم‌سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می‌گیرد، حقوق شهروندی می‌گویند (دیانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲-۵۴). این حقوق از طریق مقررات قانونی می‌تواند مورد حمایت قرار گیرد. قانون اساسی قانون برتر آن کشور به حساب می‌آید که اختصاص یک فصل به حقوق بنیادین در یک قانون اساسی یا تصویب منشور حقوق بنیادین در شناسایی و تضمین حقوق شهروندی تأثیر جدی و اساسی دارد (همتی، ۱۳۹۳: ۲۳۵). این حقوق منشعب از حقوق اساسی در چارچوب قانون اساسی یک کشور است و به منظور رعایت و حفظ حقوق متقابل شهروندان در بخش کلان جامعه با یکدیگر تدوین شده است (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۱). در نظام بین‌المللی قابلیت دادخواهی از حقوق شهروندی یا برخی از عناصر آن اغلب از طریق رویه‌های دادخواهی مستند به حقوق مدنی و سیاسی توسعه یافته است (همتی، ۱۳۹۳: ۲۴۴). برای اولین بار اصطلاح حقوق شهروندی مدرن در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی ۱۷۸۹ میلادی مطرح شد که پس از مصوب شدن آن در صدر قانون اساسی سپتامبر ۱۷۹۱ میلادی قرار گرفت (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). تعریف حقوق شهروندی مدرن دارای دو خصوصیت اصلی است که آن را از سایر مفاهیم حقوق جدا می‌سازد؛ خصوصیت نخست مستقل بودن حقوق شهروندی از حقوق بشر است. این استقلال را می‌توان این گونه توضیح داد که اگر حقوق شهروندی از حقوق بشر جداست (دبیرنیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۷-۱۴۸)، بنابراین مفاهیم، اهداف و بنیان‌های آن نیز باید به شکل جداگانه‌ای بررسی شود که بر این اساس کارکردهای آن نیز متفاوت خواهد بود. خصوصیت دوم آن است که حقوق شهروندی مدرن به ارتباط میان شهروندان یک جامعه با یکدیگر و ارتباط آنها با ارگان‌های دولتی دلالت

دارد. بر این اساس باید آن را تفسیر خاصی از حقوق شهروندی به مفهوم عام به‌شمار آورد. علاوه بر این ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی که در پی نفی تبعیض است و مقرر می‌دارد که قانون باید تبعیض را ممنوع کند که این مسئله یکی از بنیادی‌ترین مسائل حفظ حقوق شهروندی است. همچنین ماده ۶ بند ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تکمیل‌کننده ماده ۲۶ در جهت حمایت از حقوق شهروندی بین‌المللی است (همتی، ۱۳۹۳: ۲۵۵). از منظر داخلی مفهوم حقوق شهروندی در گذر زمان در کشور ایران به فراموشی سپرده شد؛ اما در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی در مجموعه قوانین کشور جایگاه ویژه‌ای یافت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین قانون کشور، حقوق ملت و شهروندان مورد توجه قرار گرفته و در برخی اصول به‌طور صریح یا ضمنی به حقوق شهروندی اشاره شده است. از این رو می‌توان گفت محتوای قانون اساسی کشور ایران در زمینه حقوق شهروندی به سه بخش اصلی دسته‌بندی می‌شود؛ بخش نخست شامل حقوقی همچون حق تأمین امنیت قضایی عادلانه شهروندان، حق مسکن و حق انتخاب شغل است که بدون هیچ قید و شرطی حق همه افراد جامعه شناخته می‌شود (نوروزیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۹). این حقوق با ۱۶ اصل بیشترین اصول قانون اساسی مرتبط با حقوق شهروندی است؛ بخش دوم شامل حقوقی است که در متن قانون اساسی مقید و محدود شده که قید حکم به قانون تعیین شده است، برای مثال «تبعید ممنوع است، مگر به حکم قانون». این حقوق نیز هفت اصل در از قانون اساسی را به خود اختصاص داده است؛ بخش سوم نیز شامل قوانینی همچون عدم اطلاع به مبانی اسلام، عدم نقض، استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی، عدم مخالفت با اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران است که ناظر بر حقوق مشروط شهروندان بوده و در متن قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته شده است (مصلح، ۱۳۹۶: ۷). علاوه بر قانون اساسی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ در قالب یک ماده واحده و ۲۱ بند به بررسی ابعاد مختلف حقوق شهروندی پرداخته است.

در این پژوهش چالش‌های پیش رو و چگونگی حفظ و صیانت از حقوق شهروندی در حوزه دستگاه‌های قضایی که امکان سلب آزادی مجرمان و محاکمه آنها را دارند، بررسی خواهد شد.

۲.۳. حقوق عامه

حقوق عامه، حقوق و منافع عمومی تمامی شهروندان یک جامعه است که فقها به‌جای اصطلاح حقوق عمومی از اصطلاح حقوق عامه استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، حقوق عامه، حقوق همه شهروندان یک جامعه است که در موارد متعددی در قانون اساسی به آن اشاره شده است (بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۵). هرچند در نظام حقوقی ایران تعریف مشخصی از اصطلاح حقوق عامه و اصطلاحات مشابه مانند حقوق عمومی و منفعت عمومی بیان نشده است، با این حال حقوق عامه را می‌توان مجموعه حقوق و

آزادی‌های مشروع منبعت از قوانین اسلامی دانست که دولت طبق اصل ۳ قانون اساسی به اجرای آنها متعهد بوده و قوه قضاییه ملزم به احیای و برخورد با ناقضان آن است (پروین و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۰). با توجه به اینکه از منظر قانونگذار، حقوق عامه شامل حق‌های فردی و جمعی می‌شود، می‌توان گفت آزادی‌های مشروع نیز یکی از این حقوق محسوب می‌شود. همچنین می‌توان گفت که «حقوق عامه» برای آن بخش از قوانینی که به صورت «ضمنی» یا «رویه‌ای» زیر پا گذاشته می‌شود هم صدق می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۹). این ابهام در تعریف مفهوم حقوق عامه تا بدان حد است که برخی عبارت «حقوق عامه» را در بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بسان تعبیر حقوق ملت فاقد مفهوم مشخص دانسته‌اند (افشاری فاطمه، ۱۴۰۰: ۱۱۸-۱۲۰). از سوی دیگر تقسیم‌بندی حق به «حق‌الله» و «حق‌الناس» در قوانین پس از انقلاب اسلامی وارد حقوق کیفری شد و معیار تشخیص و تمایز بین جرائم قابل گذشت از غیرقابل گذشت قرار گرفت. با توجه به آثار مهم این تفکیک و تقسیم در حق، حقوقدانان برای تشخیص مصادیق این تقسیم و اقسام آن معیارهایی را ارائه کرده‌اند. بر این اساس، درک صحیح از نسبت «حقوق عامه» با دوگانه حق‌الله و حق‌الناس به سبب آثار و احکام مترتب بر آن همواره مورد پرسش و بحث حقوقدانان بوده است. در این زمینه دو نظریه بیان شده است: نظریه نخست که حقوق عامه را همان حق‌الله می‌داند و نظریه دوم که «حقوق عامه» را علاوه بر «حق‌الله» در برخی موارد به عنوان «حقوق الناس عمومی» نیز معرفی می‌کند (شیدائیان، ۱۳۹۹: ۹۵).

در یک جمع‌بندی، تفاوت در حقوق شهروندی و حقوق عامه را این گونه می‌توان بیان کرد که هر آنچه حقوق عامه است، الزاماً حقوق شهروندی نیست، درحالی که آنچه حقوق شهروندی است، بی‌شک جز حقوق عامه نیز خواهد بود. از یک سو، جمعی از حقوقدانان معتقدند مفهوم حقوق شهروندی بر این امر دلالت دارد که این حقوق ناشی از قانون اساسی هر کشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آنها اعطا شده و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است؛ بنابراین، مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد (قرشی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹-۳۰). این تعریف از حقوق شهروندی حاکی از این است که حقوق شهروندی به صورت مصادیقی تر به مسائل اشاره می‌کند که در متعاقب آن حقوق عامه و دسترسی به آن را قابل وصول تر می‌کند. اختلاف دیگری که در حقوق شهروندی و حقوق عامه وجود دارد استفاده از لفظ «احیا» در بحث «حقوق عامه» و «حفظ» در «حقوق شهروندی» است. در بحث حقوق عامه، با توجه به اینکه ممکن است حقوق شهروندان مورد نقض واقع شود، قانونگذار از لفظ احیا استفاده کرده است، یعنی جایی که این حق نقض می‌شود، مدعی‌العموم برای احیای آن ورود پیدا می‌کند، اما در بحث حقوق شهروندی، با توجه به اینکه وظیفه حاکمیت صیانت و حفاظت از حقوق شهروندی است در نتیجه از واژه لفظ استفاده شده است (قرشی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲).

مطابق بند ۲ اصل ۱۵۶، قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه را احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع دانسته است که در منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵ نیز مورد توجه واقع شده بود. با توجه به بررسی صورت گرفته در قوه قضاییه در مبنای قانونی لازم‌الاجرای فعلی حدود ۱۷۵ مورد از مصادیق حقوق عامه در سال ۱۳۹۷ توسط مقام تعقیب کل کشور شناسایی شده است. با توجه به گذشت زمان و بروز پدیده‌های نوظهور قطعاً این مصادیق می‌تواند گستردگی بیشتری داشته باشد. قوه قضاییه برای تحقق هدف اصلی خود یعنی پشتیبانی از حقوق شهروندان و تحقق عدالت، عهده‌دار وظایفی است که یکی از آنها، احیای حقوق عامه است.

هرچند اصلی‌ترین چالش پیش روی احیای حقوق عامه از جانب قوه قضاییه، نبود قرینه یا ادبیات حقوقی مشخص در تبیین مفهومی حقوق عامه است. در همین زمینه مفهوم حقوق عامه در نظام حقوقی کشور و مسئولیت هریک از نهادهای مسئول باید از طریق لایحه قضایی و قانونگذاری تبیین شود (افشاری فاطمه، ۱۴۰۰: ۱۲۲). رئیس قوه قضاییه با اختیاری که در ارائه لوایح قضایی مطابق اصل ۱۵۸ قانون اساسی و ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه و اصلاحات آن در سال ۱۳۷۸ دارد، باید در جهت احیای حقوق شهروندی لوایح قضایی مربوطه را ارائه کند که هر کدام تحولاتی جدی را در نظام نظارت قضایی قوه قضاییه را رقم می‌زند.

۴. ارتباط حقوق شهروندی با قوه قضاییه

یکی از اهداف والای حقوق شهروندی تأمین سعادت برای همه مراحل زندگی شهروندان جامعه است. بدیهی است که بخشی از این حقوق همچون حق حیات و آزادی از جمله حقوق فطری و ذاتی انسان است، درحالی که حقوقی همچون روابط کارگر و کارفرما و یا حقوق تجارت ازجمله امور قراردادی و عرفی‌اند که در هر دوره زمانی با توجه به اقتضائات روز تغییر می‌یابند. با این حال، در رعایت و اجرای حقوق گوناگون نمی‌توان تفاوتی میان هیچ کدام از آنها قائل شد و باید تمامی حقوق به‌طور یکسان محترم شمرده و اجرا شود.

قوه قضاییه، به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه، با هدف استقرار عدل و عدالت، نقش ویژه‌ای در راستای حفظ حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه دارد (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۷). مسئولیت‌های قوه قضاییه اعم از مسئولیت‌های قضایی یا غیرقضایی، در قالب موازین قانون اساسی و قوانین عادی مشخص می‌شود. مهم‌ترین اصل قانون اساسی که وظایف این قوه را به‌دقت ترسیم و تشریح می‌کند، اصل ۱۵۶ است. این اصل، بیان می‌کند که قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعديت، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و

اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند؛

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع؛

۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین؛

۴. کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمیان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام؛

۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان.

پس از انقلاب اسلامی ایران با تشکیل سازمان قضایی و تغییر رویکرد نظام اسلامی به حقوق شهروندی موجب شد توجه به حقوق شهروندان به‌عنوان یک اصل در سازمان قضایی همانند سایر دستگاه‌های قوه قضاییه از اصول آیین دادرسی پیروی کند (براتی‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۴۳). امروزه امنیت قضایی در روابط بین قوه قضاییه و حقوق شهروندی نقش مهمی را ایفا می‌کند. از این‌رو امنیت قضایی کاربرد دوگانه‌ای دارد؛ از یک سو به نقش ویژه قوه قضاییه در برابر حقوق شهروندان اشاره دارد و معتقد است دستگاه حاکم باید شرایط ایجاد امنیت قضایی را به‌عنوان یکی از شئون امنیت در جامعه فراهم کند. از سوی دیگر شهروندان نیز نسبت به اقدامات خارج از حیطه قانون باید امنیت داشته باشند؛ به عبارت دیگر امنیت قضایی نوعی تضمین است که قوای حاکم بر کشور برای حفاظت و صیانت از حقوق شهروندی در برابر هرگونه تجاوز و تعدی به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان ایجاد می‌کند. این تضمین‌ها را می‌توان به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد؛ تضمین‌های عام به معنای حق دادخواهی افراد و تضمین‌های خاص نیز به معنای آزادی دفاع افراد جامعه است. برخی از تضمین‌های عام امنیت قضایی شامل اصل حاکمیت قانون، وجود دادگستری شایسته، قابل دسترسی بودن دادگاه صالح برای دادخواهی و استقلال قضایی است. همچنین تضمین‌های خاص امنیت قضایی نیز شامل اصل برائت، اصل علنی بودن دادرسی، حق داشتن وکیل و قانونی بودن جرم و مجازات است (نوروزیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱-۱۲).

هرچند صیانت و حفاظت از حقوق شهروندی در همه نهادهای زیرمجموعه حاکمیت قابل بررسی است، اما در نهادهای قضایی همچون دادسرا و دادگاه‌های مربوطه و در تمامی مراحل رسیدگی از احضار متهم تا بازداشت و صدور رأی و محکومیت، صیانت از حقوق شهروندی بیش از سایر نهادها باید مورد توجه واقع شود (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹). علاوه بر این، مواردی همچون کاهش اطاله دادرسی، نحوه برخورد قاضی و کارکنان دستگاه قضایی با متهمان، آشنا کردن مجرمان با حقوق خود و نیز وجود قوانین و مقرراتی که حقوق متهم باید رعایت شود از مصادیق حقوق شهروندی است که قوه قضاییه در جهت حل این چالش‌ها باید گام‌های اساسی بردارد (بیگلریگی، ۱۳۹۸: ۱۹۸-۲۰۰). با اینکه از نظر بیشتر مراجعان، حقوق شهروندی در دادسرا و دادگاه رعایت می‌شود، لیکن خلأها و نواقصی وجود دارد که باید نسبت به رفع آن اقدام کرد. علاوه بر این، تصویب آیین دادرسی متناسب با شرایط روز یکی از مشکلات دادسرا و دادگاه‌هاست (رحمتی‌فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

۵. آسیب‌شناسی نقش قوه قضاییه در تحقق حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه

در یک نظام حقوقی، شاکله حقوق شهروندی در قالب حقوق اساسی چارچوب‌بندی می‌شود و به‌عنوان مبنای حقوق عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد. برای تحقق حقوق شهروندی در جامعه و همچنین احیای حقوق عامه باید به عوامل اجتماعی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی توجه کرد. هر کدام از این عوامل در تحقق موارد مذکور سهم بسزایی دارند. به‌گونه‌ای که هرچند اراده و خواست عمومی جامعه و شهروندان آن جامعه برای رسیدن به حقوق شهروندی لازم و ضروری است، اراده نهادهای رسمی و بالادستی جامعه و حکومت نیز برای پذیرش و اجرای کامل و صحیح این حقوق پیش‌نیاز است (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۴۸-۵۰). این اراده باید هم در بالای قدرت دیده شود تا پابندی به رعایت حقوق شهروندی به یک رفتار مدنی و هنجار رسمی تبدیل شود و هم باید در سطوح پایین اجرایی و مدیریت خرد که تداخل کامل با جامعه و تعامل روزانه با عموم شهروندان را دارد، مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که اشاره شد بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی در مقام بیان رسالت‌های قوه قضاییه به احیای حقوق عامه اشاره دارد. با توجه به اصول قانون اساسی به‌ویژه اصل ۳ و فصل سوم قانون اساسی نظام حاکمیتی مکلف به ایفای وظایف محوله در خصوص حقوق ملت است و قانون اساسی در سه فاز نسبت به تثبیت حقوق عمومی ارائه طریق کرده است: نخست، شناسایی حقوق عمومی (توسط قوای مجریه و مقننه)؛ دوم، احقاق و ایفای حقوق (توسط محاکم قضایی از جمله دیوان عدالت اداری) و سوم، اقامه و احیای این حقوق (بیگلریگی، ۱۳۹۸: ۲۰۳-۲۰۵)؛ با وجود این و با توجه به اهداف قانونگذار در تحقق این مطلوب، به‌دلیل وجود چالش‌ها و موانعی وضعیت صیانت از حقوق شهروندی و احیای حقوق عامه در حال حاضر چندان مطلوب نیست.

مهم‌ترین موانع تحقق احیای حقوق عامه عبارت‌اند از: ابهام در مفهوم و تعبیر قانونی، نارسایی در قوانین، بی‌توجهی به مقوله تفکیک نظارت و دادرسی، تداخل وظایف قوا، مشکلات اجرایی و ابهام در عملیاتی یا ستادی بودن دادستانی کل (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۵). چالش‌های پیش رو در این مطالعه به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه راهکارهای تحقق مطلوب آن ارائه می‌شود.

۵.۱. چالش‌های داخلی قوه قضاییه در گسترش عدل و عدالت

۵.۱.۱. نارسایی در قوانین

با توجه به چالش‌های پیش رو، اولین عنصری که به تأمین و احیای حقوق عامه کمک خواهد کرد، تهیه و تدوین قوانینی است که متناسب با نیازهای روز جامعه بوده و امکان دسترسی به عدالت را میسر می‌سازند؛ بنابراین، موضوع شایان توجه این است که در روند قانونگذاری، نقش قوه قضاییه در پیشنهاد لوایح قضایی باید به شیوه‌ای باشد که ضمن تنقیح قوانین گذشته، از افزودن به مشکلاتی که تاکنون

موجب کاهش تسلط قضات شده جلوگیری کند. افزون بر این قوانین با ثبات و غیرمتعارض و سیستم اداری کارآمد نیز از جمله عواملی‌اند که در ارائه خدمات شایسته قضایی از ابزار مهم تلقی می‌شوند.

۵.۱.۲. مبارزه با رشوه در قوه قضاییه

یکی از مهم‌ترین بیماری‌های اداری در نظام حکومتی بیشتر جوامع در طول تاریخ، تخلفات و جرائم کارکنان دولت بوده است. با توجه به نقش حساس نیروهای قوه قضاییه در اداره آن جامعه همواره در معرض خطر فساد مالی و اداری قرار دارند. سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد را سوءاستفاده از قدرت سپرده‌شده برای نفع و هدف شخصی و همچنین تعریف می‌کند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۹-۲۹۰). لرد دنینگ می‌گوید چه کسی می‌تواند اعمال و اجرای قدرت را کنترل کند؟ فقط قضات. حال اگر قضات خود درگیر فساد باشند، دیگر چه کسی می‌تواند با فساد دستگاه‌های اجرایی مقابله کند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۲). اجرای قوانین ضد فساد، مستلزم وجود دستگاه قضایی کارآمد، آینده‌نگر، مسئول و پاسخگوست. دستگاه قضایی از دو جنبه می‌تواند بر عدم موفقیت فرایندهای ضد فساد اثر بگذارد. نخست، کوتاهی این دستگاه در رسیدگی به تخلفات که می‌تواند عامل جری شدن مرتکبان فساد باشد و جنبه دوم، فاسد بودن عناصر قضایی که با اعمال نفوذ در رسیدگی‌ها و افراد آلوده یا «عدم رسیدگی» به پرونده‌ها، بخشی از زنجیره کارکنان فساد را تشکیل می‌دهند. هرگونه تحرک دولت‌ها برای مقابله با فساد بدون دستگاه قضایی سالم امکان‌پذیر نخواهد بود. سطح عمومی فساد در جامعه و در سایر ارگان‌های دولتی، همبستگی خیلی نزدیکی با سطح فساد در نظام قضایی دارد و این دو رابطه مستقیم با هم دارند؛ به عبارت دیگر هرچه فساد در دستگاه قضایی، شایع باشد، میزان فساد در بخش‌های دولتی نیز به صورت حداکثری رواج پیدا می‌کند. بنابراین اگر فساد در دستگاه قضایی را بتوان کاهش داد، فساد در سایر ارگان‌های جامعه نیز کاهش پیدا می‌کند (ضیائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۷).

هرچند قوانین متعددی در جهت کاهش فساد قضایی با تدبیر و تأمل فراوان تصویب شده‌اند، ولی این قوانین نتوانسته‌اند فساد را به طور کامل مهار کنند. نهادهای حقوقی زیادی به دلیل عواملی همچون عدم استقلال قضایی، عدم پاسخگویی قضایی، حقوق و مزایای کم قضات و کارکنان، نبود قوانین ضد فساد، نقض قوانین و عدم اجرای آن و عدم شفافیت کارایی و توانایی لازم را برای پیشگیری و مبارزه با فساد ندارند. از این رو افزایش استقلال قضایی، پاسخگویی قضایی و شفافیت آیین‌های دادرسی دادگاه، افزایش حقوق کارکنان، تصویب قوانین ضد فساد و اجرایی کردن آن، مباحث آزاد و فراگیر از فساد داخلی برای آموزش کارکنان و شفافیت کامل تا سطوح بالاتر دستگاه قضایی، آسان بودن برکناری قضات و طولانی نبودن زمان خدمت می‌تواند استراتژی و تدابیر مناسبی برای کاهش فساد در دستگاه‌های قضایی باشد (صمدی، ۱۴۰۰: ۱۲۷-۱۲۹).

علاوه بر این، عدم اجرای قوانین در دستگاه قضایی، می‌تواند دلایل خوب و بد متفاوتی داشته باشد. از جمله دلایل خوب، دادستان‌هایی هستند که به اجرای قوانینی که به گمان آنها بسیار سختگیرانه است، تمایلی ندارند و به جای آن به اعمال قوانین سهل‌گیرانه تری نسبت به مجرمان می‌پردازند. درحالی‌که از جمله دلایل بد دادستان‌هایی هستند که اطلاعات لازم را برای متهم فاش کرده و یا به گونه دیگری رشوه دریافت می‌کنند تا جریان دادرسی را به سمت تبرئه متهم منحرف سازند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۵).

۵.۱.۳. صدور احکام نادرست و غیرعلمی

هدف نهایی نظام عدالت کیفری کشف حقیقت، اجرای عدالت و صیانت از حقوق شهروندی است. رسیدن به این اهداف در بستر آیین دادرسی کیفری به‌روز و کارآمد میسر می‌شود. امروزه پرونده‌هایی در دادگاه‌ها مطرح می‌شود که دارای جنبه فنی و تخصصی بوده و دانش قضایی محدود دادرس به قوانین شکلی و ماهوی نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی کشف حقیقت و اجرای عدالت باشد. حل این گونه دعاوی که دارای جنبه فنی و تخصصی است نیازمند توسل به ادله علمی و ارجاع به کارشناس است، چراکه عدم مراجعه به کارشناس و ادله علمی در نهایت به صدور احکام نادرست و غیرعلمی و متعاقب آن عدم اجرای عدالت و تضییع حقوق شهروندی منجر می‌شود (مؤذن‌زادگان و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۸-۵۰).

استفاده از ابزارهای نوین برای دستیابی به اهداف مذکور ضروری به‌نظر می‌رسد. با این حال در برخی موارد استفاده از روش‌های جدید با حریم خصوصی در تضاد است (مانند امتناع متهم از انجام آزمایش‌های پزشکی). در همین زمینه با توجه به اصول متعدد قانون اساسی، محتوای فصل اول قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی امکان تعرض به حریم خصوصی به بهانه کشف حقیقت و دادرسی کیفری وجود ندارد، ولی فقدان این قوانین و به‌کار نگرفتن از روش‌های نوین نیز می‌تواند مایه سوءاستفاده متهمان، مجرمان، عوامل نظام عدالت کیفری و حتی درنهایت صدور احکام نادرست و غیرعلمی گردد (آقابابایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۲). از سوی دیگر، نهادهای متعدد با رویه‌ها و مقررات مختلف نظرهای علمی و فنی به دستگاه عدالت کیفری ارائه می‌دهند که به تشتت رویه و صدور احکام متضاد منجر می‌شود. این تعارضات می‌تواند موجب نارضایتی شود، زیرا در موارد مشابه، احکام متضاد صادر می‌شود.

یکی دیگر از چالش‌هایی که در نهایت به احکام نادرست منجر می‌شود این است که نظام ادله علمی در حقوق کیفری ما موضوعیت ادله است که متأسفانه قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به آن تصریح کرده و طبق آن قاضی ملزم به صدور حکم بر اساس آن است؛ خواه از این ادله علم حاصل شود یا نشود (مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد) (اکرمی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۹). با این حال قانونگذار برای جبران خسارات ناشی از صدور احکام نادرست احتمالی قوانین و ماده‌های قانونی مختلفی را تدوین نموده است. برای

مثال در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی جدید بر خلاف قانون مجازات اسلامی سابق (ماده ۵۸) تفکیکی بین ضرر مادی و معنوی صورت نگرفته است و عبارت عام «هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود» به کار رفته است و قواعد مسئولیت مدنی در این ماده درباره همه اقسام خسارت به طور یکسان اعمال می‌شود؛ ثانیاً طبق مواد ۲۵۵ و ۵۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری خسارت ایام بازداشت و حبس ناروا یا حبس اضافی به طور اطلاق جزو خسارت قابل جبران است، در حالی که این نوع خسارت، عدم النفع محسوب می‌شود که درباره قابل جبران بودن آن میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). در ماده ۴۸۶ قانون مجازات اسلامی به نظر می‌رسد ایراد اساسی وجود دارد. در صدر ماده ۴۸۶ آمده است که اگر عدم صحت حکم ثابت شود، دادگاه رسیدگی کننده مجدد، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال را صادر کرده و پرونده را با ذکر مستندات جهت رسیدگی به مرجع قضایی مربوط ارسال می‌کند. به دیگر سخن همان طور که گفته شد، جبران خسارت توسط دولت تضمین می‌شود و پیش از آنکه روشن شود، آیا عمد و تقصیر سنگینی در کار بوده است یا خیر، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و بعد در مرجع قضایی مربوط که باید دادگاه عالی انتظامی قضات باشد، در خصوص وجود عمد و تقصیر سنگین یا تقصیر سبک و اشتباه اجتناب‌ناپذیر تصمیم‌گیری می‌شود. ایرادی که در این بخش وجود دارد آن است که اگر عمد قاضی به اثبات برسد، اولیای دم می‌توانند قصاص را درخواست کنند و پرداخت دیه از بیت‌المال موجه نیست. در انتهای ماده نیز آمده است که «در صورت ثبوت عمد یا تقصیر از طرف قاضی صادرکننده حکم قطعی، وی ضامن است و به حکم مرجع مذکور، حسب مورد به قصاص یا تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» و بازگرداندن دیه به بیت‌المال محکوم می‌شود» (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

۴.۱.۵. چالش‌های تشکیلات قضایی و اداری قوه قضاییه

امکان مراجعه آسان و تسهیل فرایند دادرسی، از حقوق شهروندی اولیه شهروندان یک جامعه به شمار می‌رود. از این رو قوه قضاییه برای انجام وظایف و مسئولیت‌های مربوطه، نیاز به ایجاد تشکیلاتی متناسب با ارائه خدمات به بهترین و کارآمدترین نحو است. ایجاد تشکیلات لازم قضایی متناسب با تراکم جمعیت و نوع دعاوی، شکایت‌ها و همچنین حجم آنها بر عهده رئیس قوه قضاییه است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این حق مورد تأکید واقع شده و در اصل ۳۴ قانون اساسی ذکر شده است که دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس نمی‌تواند از دادگاهی که به موجب قانون همه حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. در همین زمینه نظام قضایی شایسته در جهت حمایت از حقوق شهروندی باید این حق مسلم را پاس بدارد و زمینه سهولت دسترسی به محاکم قضایی را فراهم سازد تا بدین ترتیب افرادی که مورد ظلم قرار گرفته و یا

امنیت و حقوقشان مخدوش و یا محدود شده، بتوانند به این مراکز مراجعه و دادخواهی کنند. سهولت دسترسی به محاکم قضایی، مستلزم امکان مراجعه آسان به این مراجع است. برای این مهم باید محاکم و مراجع قضایی در تمامی سطوح، در تمامی نقاط کشور پخش و به‌صورت غیرمتمرکز فعالیت کنند.

با توجه به تشکیلات و ساختار عظیم قوه قضاییه، همچنان مشکلات متعددی از جمله کمبود نیروهای قضایی، اداری، شرکتهای، قرارداد کار معین، بلا تصدی بودن درصد زیادی از پست‌های اداری و قضایی، کمبود وسیله نقلیه، وجود ساختمان‌های فرسوده و غیراستاندارد، با فضاهای محدود و غیرمتناسب و بعضاً فاقد کاربری اداری نیز فراروی محاکم قضایی است. به عبارت دیگر، ساختار و تشکیلات دستگاه قضایی به تناسب رشد جمعیت و گسترش شهرها، افزایش حجم پرونده‌ها، پیچیده‌تر شدن روابط افراد و عمق اختلافات، گسترش نیافته و خود را نیز با ابزار و نرم‌افزارهای نوین مجهز نکرده است. در نتیجه، ضعف در تشکیلات و ساختار موجب بازخورد منفی در کارکنان و زیرمجموعه‌های قوه قضاییه و تضییع حقوق شهروندی شهروندان جامعه می‌شود. برای مثال یکی از مراجع مهم و تأثیرگذار نظام قضایی کشور، دیوان عالی کشور است که عالی‌ترین مرجع قضایی، محسوب و ناظر در نظام حقوقی ایران تلقی می‌شود. یکی از موانع تسهیل دسترسی به مراجع قضایی که ناقض حقوق شهروندی است، محل استقرار این دیوان در شهر تهران است. هرچند این دیوان دارای شعبی در مشهد و قم نیز است، تمرکز در استقرار این دیوان و عدم بهره‌مندی تمام نقاط کشور از این خدمت، متقاضیان مراجعه مستقیم به این مرجع را با دشواری مواجه می‌سازد. به نظر می‌رسد دسترسی به دیوان عالی کشور با اهدافی که در اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایر است، چراکه در دسترس بودن محاکم به‌منزله سهولت در مراجعه افراد به محاکم است درحالی‌که تمرکز دیوان عالی کشور و استقرار آن، صرفاً در یک یا چند استان، دسترسی سایر افراد را به این دیوان با مشکلاتی همراه می‌سازد. این عوارض مربوط به نارسایی ساختاری، تشکیلاتی و ابزار پرسنلی و نیروی انسانی است (مردانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۳-۱۳۴).

علاوه بر این از حیث تشکیلات، قطع نظر از اینکه ساختار نظام قضایی کشور (که اعم است از دیوان عالی کشور و نهادهای قضایی و دادرسی زیرمجموعه آن و دیوان عدالت اداری و نهادهای دادرسی زیرمجموعه آن) و توجه داشتن به اصلاح آن (اصلاح ساختار و تمرکز امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضاییه) خود اجمالاً در صدر بند ۱ و قسمت دوم بند ۵ سیاست‌ها تصریح شده است، نکات دیگری هم دیده می‌شود که به ترتیب تقدم و تأخر نظام تشکیلاتی عبارت‌اند از:

۱. در امر استخدام قضات شایسته و مجموعه کسانی که مرتبط با امر قضا هستند و ضابطه‌مند کردن فعالیت آنها، بند ۱۳ سیاست‌ها «تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی، وکالت، کارشناسی و ضابطان و نظارت مستمر و پیگیری قوه قضاییه بر حسن اجرای آنها» را در مورد

تکلیف قرار داده است. در همین زمینه بندهای ۱۰ و ۱۱ به بالا بردن سطح علمی و دانش حقوقی قضات و ضابطان و شایستگی اخلاقی و توان عملی و امر پژوهش و فراهم ساختن زمینه استفاده بهینه از قوای انتظامی اشعار دارد؛

۲. در امر سازمان مراجع قضایی «کاستن مراحل دادرسی به منظور دستیابی به قطعیت احکام در زمان مناسب» گوشزد شده است (بند ۶). چنین امری ظاهراً ناظر به تعیین مرحله نهایی دادرسی و فرض قطعیت در آن زمان و مسدود کردن باب تجدید دادرسی پس از آن است. در امور مدنی و مواد ۲۳۵ و بند ۴ ماده ۲۵۷ و ۲۶۶ در امور کیفری، انتقادات بسیاری را به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۰۷/۲۸ مجلس شورای اسلامی تا حدودی سیاست‌های مصوب مقام معظم رهبری لحاظ شده و تعیین شعبه تشخیص دیوان عالی کشور گامی در جهت تحقق این امر بوده است؛

۳. تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضاییه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط بر اساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهی‌ها و تظلمات (بند ۵)؛

۴. تخصصی کردن رسیدگی به دعاوی در سطوح مورد نیاز (بند ۴)؛

۵. استفاده از تعدد قضات در پرونده‌های مهم (بند ۳).

۵.۱.۵. عدم استقلال مالی قوه قضاییه

استقلال قضایی بدان مفهوم است که قاضی در فرایند دادرسی کاملاً مستقل بوده و امکان دخالت هیچ فرد یا نهادی در تصمیم و کیفیت رسیدگی وی وجود نداشته باشد و مبنای رسیدگی و فصل خصومت و اتخاذ تصمیم وی صرفاً قانون باشد و فارغ از هرگونه اعمال نفوذ و یا فشار جانبی، حکم خویش را در خصوص دعوا صادر کند (پروین و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۸-۳۰). در همین زمینه قانون اساسی در اصل ۱۵۶ بیان می‌دارد: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت ... است». استقلال قضایی یکی از مهم‌ترین ارکان دستگاه قضایی شایسته است و سلامت امر قضاوت، منوط به استقلال قاضی و استقلال وی نیز منوط به تأمین عوامل استقلال او است (کشتگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۹-۱۰). در همین زمینه امیرالمؤمنین به مستقل بودن قاضی اهتمام می‌ورزیدند و در این باره به مالک اشتر فرمودند: «با جدیت هرچه بیشتر، قضاوت‌های قاضی خویش را بررسی کن و در بذل و بخشش به او، سفره سخاوت را بگستر، آنچنان که نیازمندی‌اش از بین برود و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند. از نظر منزلت و مقام آنقدر مقامش را نزد خود بالا ببر که هیچ‌کدام از یاران نزدیک، به نفوذ بر او طمع نکند و از توطئه این‌گونه افراد نزد تو در امان باشد و بداند موقعیتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند. چه بسا حضور حضرت به‌رغم

داشتن خافت و قدرت در محکمه شریح قاضی، تأکیدی بر استقلال و تسلط قاضی، حتی بر خلیفه و قوه مجریه است».

در بهترین حالت دموکراسی و حکومت قانون در جوامعی قابل تصور است که در آنها دستگاه قضایی به‌عنوان اصلی‌ترین حافظ حقوق شهروندی، از استقلال کافی برخوردار باشد. کارکرد مطلوب و مورد انتظار از قوه قضاییه، به‌ویژه از حیث انجام رسالت نظارت قضایی بر رعایت قانون در انجام امور اداری، جلوگیری از سلطه سیاسی قوای دیگر و نیز دیگر اصحاب قدرت بر قوه قضاییه است. موارد مذکور، ضرورت استقلال قضایی را بیش از پیش مهم جلوه می‌دهد (پروین و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۲). یکی از ملزومات استقلال قضایی، استقلال مالی است. به این معنا که برای اجرای کارکرد صحیح دستگاه قضا، این قوه باید از وابستگی مالی به نهادهای غیرقضایی به دور باشد تا قوای دیگر نتوانند از طریق تحت فشار قرار دادن دستگاه قضا از این طریق منویات خود را اعمال کنند (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸)؛ بنابراین، از آنجا که هدف استقلال قضایی، حفظ استقلال شخص قاضی و رسیدگی عادلانه و بدون تبعیض است، به‌منظور اجرای کارآمد این وظیفه خطیر، شهروندان باید به توانایی‌های قوه قضاییه در انجام وظایفش به‌صورت بی‌طرفانه و مستقل اعتماد داشته باشند و معتقد باشند که قاضی بدون هرگونه تأثیری از عوامل خارجی، می‌تواند به این امر مهم نائل آید. این امر مستلزم امنیت قضات و دستگاه قضا از فشارهای مالی بر آنهاست که زمینه نقض بی‌طرفی یا فساد در دستگاه قضایی را تا حد زیادی از بین می‌برد (کشتگر و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱).

عدم استقلال مالی قوه قضاییه و وابستگی مالی این قوه به قوه مجریه و پرداخت حقوق مسئولان و کارکنان آن توسط دولت، از بزرگ‌ترین چالش‌های حقوقی این قوه محسوب می‌شود. به‌نحوی که مسئولان قوه قضاییه جهت رفع این چالش، استقلال بودجه دستگاه قضا را به‌عنوان راهکار مناسبی معرفی می‌کنند؛ تا جایی که رئیس دستگاه قضا، کمبود بودجه را از مهم‌ترین دغدغه‌های دستگاه قضایی و موجب کاهش توان دستگاه قضایی در حفظ و جذب نیروهای جدید قضایی و نیز بروز مشکلات متعدد برای قوه قضاییه توصیف و تشریح کرده که با کمبود بودجه در دستگاه قضایی و طبیعتاً کم شدن توان رسیدگی به تخلفات و جرائم، نمی‌توان انتظار داشت امنیت مطلوب اسلامی و خواسته‌های بر حق مردم، جامعه عمل بپوشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۴: ۵۲).

۵.۱.۶. حجم پرونده‌های ورودی و موضوع اطاله دادرسی

یکی از چالش‌های مهم و اساسی قوه قضاییه که می‌تواند موجب تضییع حقوق شهروندی شود، وجود اطاله دادرسی است. رفع این چالش فراگیر و جدی، مستلزم تسریع در فرایند رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور حکم در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. تراکم پرونده‌های مطروحه در محاکم دادگستری، یکی از

عواملی است که موجب اطاله دادرسی می‌شود و اجرای عدالت را به تعویق می‌اندازد. در هر حال، قوه قضاییه با حجم انبوهی از پرونده‌های دعاوی روبه‌روست که با گذشت زمان نیز بر تعداد این پرونده‌ها افزوده می‌شود. به‌نحوی که طی سنوات اخیر، از حجم پرونده‌های ورودی‌های محاکم قضایی و ازدحام مردم کاسته نشده و طولانی شدن روند رسیدگی، ابتکار عمل و فرصت تحقیق و رسیدگی همه‌جانبه به تمام ابعاد پرونده‌ها را از قضا، سلب می‌کنند. علت افزایش حجم ورودی پرونده‌ها و فزونی آن نسبت به استانداردهای جهانی را می‌توان در عوامل مختلفی از جمله نقص، ناکارآمدی و قدیمی بودن برخی قوانین، افزایش جرائم، پیچیده‌تر شدن روابط و تشدید اختلافات خانوادگی، تزلزل و نوسان‌های موجود در زیرساخت‌های اقتصادی، بروز جرائم و بدهکاران مالی، شرایط اجتماعی، فرهنگی، رشد جمعیت، بیکاری و ضعف اطلاعات حقوقی مردم، جست‌وجو کرد.

در هر صورت اطاله دادرسی علاوه بر کاهش اقتدار دستگاه قضایی، موجب تضییع حقوق شهروندی شهروندان جامعه و به‌دنبال آن موجب بروز نارضایتی می‌شود. آنچه مسلم است طولانی شدن فرایند رسیدگی در محاکم و تأخیر در تصمیم‌گیری، برخی از افراد را از ادامه پیگیری مطالبه خود منصرف می‌کند و نسبت به برخی دیگر نیز، روند رسیدگی آن‌چنان طولانی می‌شود که ممکن است در طول گذر زمان، خصومت، حل‌وفصل شده باشد، یا حتی با صدور حکم، اجرای احکام صادره به لحاظ گذشت زمان قابل توجهی، فاقد اثر کافی باشد و التیام و مرهمی بر زخم مظلوم و ستمدیده نباشد؛ بنابراین تمام موارد مذکور را می‌توان تضییع حقوق شهروندان دانست، چراکه احقاق حق دادخواهی، در صورتی می‌تواند موجب صیانت و احیای حق شود که دچار کندی و اطاله نشود. حتی که به‌سرعت برای ذی‌حق، اثبات و مستقر نشود، چه‌بسا بی‌ارزش و بی‌اعتبار شود؛ بنابراین از یک‌سو اقتدار و اعتبار دستگاه قضایی و از سوی دیگر صیانت و حفاظت از حقوق شهروندی شهروندان جامعه ایجاب می‌کند، اصل بنیادین تسریع در رسیدگی و رعایت مهلت معقول در دادرسی مورد احترام قرار گیرد (مردانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۴).

هرچند که بالاتر بردن سطح آگاهی مردم نسبت به موازین حقوقی تأثیر زیادی در کاهش پرونده‌های قضایی دارد، لیکن عموم مردم باید به این بلوغ برسند که طرح دعوا در محاکم را به‌عنوان آخرین اقدام و راه‌حل در نظر گیرند و شیوه‌های دیگری از جمله انجام مشاوره قبل از اقدامات حقوقی خود، توسل به بزرگان و ریش‌سفیدان و داور جایگزین طرح دعوا کنند (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۲). از سوی دیگر قضات و کارکنان شعب دادگاه باید به این تسلط برسند تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن بتوانند زوایای مختلف پرونده را به‌درستی تشخیص و در اولین دستوری که صادر می‌کنند، بهترین تصمیمات و کامل‌ترین استعلام‌ها را انجام داده تا از دوباره‌کاری و انجام استعلام‌های مجدد و مکاتبات و دستورات اداری جدید اجتناب شود (گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۴-۳۰).

۵.۲. چالش‌های خارجی قوه قضاییه در گسترش عدل و عدالت

محل تجلی عدالت و آخرین ملجأ و پناهگاه مردم هر جامعه، تشکیلات قضایی آن کشور است. در مجادلات و مخاصمات، تصمیم محکمه، فصل الخطاب بوده و تحقق عدالت و تضمین امنیت و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع، منوط به عملکرد قوه قضاییه است. با توجه به گسترش آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی، جهت تحقق و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، میزان انتظارات در برخورداری از این حقوق، رو به افزایش است (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۵). شهروندان دستیابی به حقوق شهروندی، جلوگیری از سوء رفتار، شکنجه، بازداشت، توقیف و ضبط اموال و تصرف بیجا در اموال، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، برقراری عدالت، رعایت کرامت انسانی و مصادیقی از این دست را، حقوق بدیهی خود می‌دانند و در مقابل، زمامداران نیز با تکلیف تأمین این حقوق مواجه‌اند. با توجه به افزایش انتظارات شهروندان و همچنین به لحاظ جدید بودن برخی از مفاهیم و مصادیق حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین مغفول ماندن مسئولیت سایر قوا در محقق شدن این حقوق، نبود قانون جامع و شفاف، ضعف ضمانت اجرا، ابهام در حدود و قلمرو آزادی و ناسازگاری برخی از مصادیق آن در نظام حقوقی اسلام با نظام حقوقی غرب، ابهام در حدود وظایف دستگاه‌ها و نهادهای ذی‌ربط در احیای حقوق و آزادی‌های فردی، ناهماهنگی و مشارکت سایر قوا و عدم تبیین و توزیع مسئولیت‌ها در این حوزه، موانع متعددی را به وجود آورده است (مردانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۲۶). در بررسی چالش‌های قوه قضاییه اسباب و عللی وجود دارند که ذاتاً مربوط به خارج از سیستم قضایی‌اند؛ اما شناخت آنها می‌تواند نقش مؤثری در برقراری «موازنه مطلوب» داشته باشد. در واقع، طرح بسیاری از دعاوی اغلب یا به لحاظ عدم اطلاعات حقوقی و فقدان آشنایی مردم با حقوق شهروندی است که ریشه‌های فرهنگی دارد و یا زمینه‌های اجتماعی از قبیل بیکاری و مهاجرت از روستاها و رشد بی‌رویه جمعیت شهرها و در نتیجه تلافی خرده‌فرهنگ‌ها موجب بروز ناهنجاری‌های مختلف از قبیل شرارت و نزاع، ضرب و جرح، قتل و جرائم مربوط به قاچاق ارز، کالا و مواد مخدر می‌شود. همچنین دلایل اقتصادی سبب نقض تعهدات حقوقی، خانوادگی و نیز جرائمی از قبیل سرقت، خیانت در امانت، اختلاس و ارتشا، گران‌فروشی و احتکار و غیره می‌شود.

۵.۲.۱. عدم ارتباط مناسب بین قوای سه‌گانه

بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند». بر این اساس، در حکومت جمهوری اسلامی ایران، سه قوه مستقل از یکدیگر وجود دارد. ولی این استقلال به چه معناست و در این

میان، همکاری و تعامل میان قوا چه جایگاهی دارد؟ آنچه از این اصل در خصوص قوای سه‌گانه برداشت می‌شود، قبل از مستقل بودن آن‌ها، تأکید بر این امر است که هر سه قوه، عضوی از نظام جمهوری اسلامی ایران هستند و هر سه زیر نظر ولی‌فقیه به فعالیت می‌پردازند. از این‌رو نباید «استقلال قوا» را به نحوی معنا کرد که نافی دو نکته مذکور باشد (زمانی، ۱۳۹۸: ۴۰).

رهبر انقلاب اسلامی در توصیه‌هایی که به هر یک از قوای سه‌گانه داشته‌اند، بر همکاری و تعامل میان قوا تأکید فراوان کرده‌اند: از سویی به نمایندگان مجلس توصیه می‌کنند که با سایر قوا تعامل داشته باشد؛^۱ از سوی دیگر به دولت سفارش کرده‌اند که با قوای دیگر همکاری کند؛^۲ به قوه قضاییه نیز همواره تأکید کرده‌اند و به‌طور معمول در احکامی که برای انتصاب رئیس قوه قضاییه صادر کرده‌اند، یکی از محورهای توصیه به تعامل با سایر قوا بوده است.^۳ مقام معظم رهبری در توصیه به ریاست سابق قوه قضاییه (حجت‌الاسلام و المسلمین رئیسی) فرمودند: «همکاری با قوای مجریه و مقننه و هم‌افزایی با آنان را که سفارش همیشگی این‌جانب است در نظر داشته باشید. آنان نیز موظف به همراهی و همکاری با شمايند». همکاری و تعامل قوا ابعاد گوناگونی دارد که می‌توان آن را در دو محور زیر خلاصه کرد:

۱. تعامل برای بهبود وضعیت داخلی هر قوه و انجام وظایف آن: هریک از قوای سه‌گانه در صورتی به موفقیت کامل در ایفای وظایف خویش دست خواهند یافت که از همکاری و همیاری سایر قوا بهره‌مند باشد. برخی از مسائل هر قوه، به خود آن قوه و تعامل ارکان آن قوه با یکدیگر ارتباط دارد؛ ولی برخی از آنها، نیازمند همکاری با سایر قواست. این نکته، هم در مورد قوه قضاییه مصداق دارد و هم در خصوص هریک از قوای مقننه و مجریه نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. برای نمونه، برای تحول در قوه قضاییه، گاه نیاز به اصلاح قوانین موجود و یا تصویب قوانین جدید است و این امر مستلزم ارائه لایحه ذی‌ربط توسط قوه قضاییه به دولت و از طریق دولت به مجلس است. پیمودن این مسیر، با در نظر گرفتن مصالح کشور، به یقین نیازمند تعاملی قوی میان قواست. تهیه امکانات لازم از حیث نیروی انسانی و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای قوه قضاییه از دیگر مسائلی است که فراهم کردن آن مستلزم همکاری سایر قواست (مشهدی، علی. ۱۳۹۷: ۲۱۳-۲۱۴). تاکنون و در ادوار قبلی قوه قضاییه، قدم‌های مثبت فراوانی در این مسیر برداشته شده که استمرار آن نیز قوت بیشتر را می‌طلبد. سایر قوا نیز برای بهبود عملکرد خویش، نیازمند همکاری قوه قضاییه هستند. قوه قضاییه از سویی با شناخت روزه‌های فساد و خلأها و نواقص

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۴/۰۳/۰۶.

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت در تاریخ ۱۳۸۷/۰۶/۰۲.

۳. حکم انتصاب مجدد آیت‌الله هاشمی شاهرودی به ریاست قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۳/۰۵/۲۲ و حکم انتصاب مجدد آیت‌الله آملی لاریجانی به ریاست قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۹۴/۰۵/۲۳.

قانونی، می‌تواند آسیب‌شناسی مفیدی را به دولت و مجلس منعکس کند و در پی آن، پیشنهادهایی را برای رفع مشکلات ارائه دهد و از سوی دیگر، این قوه بر اساس صلاحیت‌هایی که مستند به قانون اساسی در خصوص احیای حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و کشف جرائم و مجازات مجرمان دارد، می‌تواند در اصلاح ارکان سایر قوا نیز سهیم باشد. این تعاملات، به هیچ وجه نباید با مداخله در کار سایر قوا خلط شود. هر قوه در حدود صلاحیت‌هایی که در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی مقرر شده، باید انجام وظیفه کند و کسی نمی‌تواند صلاحیت‌های آن را محدود نماید. شناخت صلاحیت‌های هر قوه توسط خود آن قوه و البته سایر قوا و احترام به این صلاحیت‌ها و رعایت آنها، نکته مهمی است که فاقد جایگزین بوده و رعایت آن از ضروریات تعامل است (قطبی و بهادری‌چهرمی، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۳).

۲. تعامل در جهت رفع مشکلات کشور: در کشور همواره مسائلی به عنوان مسئله اصلی مطرح است و رفع آن مسئله صرفاً در صلاحیت یک قوه و یک نهاد نیست، بلکه عزمی جمعی و جدی را می‌طلبد تا در پی آن، هر کس بخشی از امر را سامان دهد و با همکاری میان قوا، آن مشکل کاهش یافته و به تدریج مرتفع شود، البته این نکته منحصر در مسائل اصلی کشور نیست؛ بلکه در بسیاری از مسائل فرعی و با درجه اهمیت و اولویت کمتر نیز تسری دارد. همکاری میان قوا برای رفع این مسائل و مشکلات به معنای دست کشیدن هر قوه از وظایف خویش نیست، بلکه هم‌افزایی قوا نسبت به یکدیگر و کمک به همدیگر در راستای وصول حکومت به اهداف خویش است (مشهدی علی، ۱۳۹۷: ۲۲۰). در حال حاضر، مسئله اصلی کشور، موضوع اقتصاد است. هریک از قوا برای رفع این مشکل و یا کاستن از آن، ابزارهایی را در اختیار دارد و به کارگیری آنها می‌تواند حکومت را در این موضوع به پیش ببرد. اینکه تمام قوا، این مسئله کشور را مسئله خویش نیز دانسته و خود را در حدود صلاحیتی خویش، در رفع آن سهیم بدانند، نقشی بنیادین در پیشبرد امور دارد. مجلس با تهیه زیرساخت‌های قانونی که با پیشنهاد سایر قوا و یا نمایندگان مجلس و با همفکری حاصل می‌شود و نیز با استفاده از ابزارهای نظارتی خویش و شناخت خلأها و ارائه راهکارها، در این زمینه گامی مؤثر برمی‌دارد؛ دولت با تدوین مقررات لازم و اجرای صحیح و کامل قوانین و مقررات و با عملکرد قوی و قانونی دستگاه‌های نظارتی ذی‌ربط ایفای نقش می‌کند و قوه قضاییه نیز با برخورد قاطع، مؤثر و قانونی با فساد و نیز بدون توجه به انتساب اشخاص به مراکز ثروت یا قدرت، وظیفه خود را عملی می‌سازد. از این رو بی‌شک رفع مشکلات کشور، نیازمند ایفای کامل صلاحیت‌های هر قوه است (راجی، ۱۳۹۷).

۵.۲.۲. عملکرد جزیره‌ای و عدم ارتباط مطلوب بین قوای سه‌گانه

نظریه تفکیک قوا به مقننه، مجریه و قضائیه به شکل امروزی، محصول دیدگاه‌های منتسکیو در کتاب روح/قوانین است که متأثر از نظریات فیلسوفانی مانند ارسطو و جان لاک است. نظریه‌پردازان

دیدگاه ماهوی حاکمیت قانون، تفکیک قوا را به‌ویژه از این نظر که قدرت را محدود و کنترل می‌کند، «بهترین و عادلانه‌ترین شیوه حکومت‌داری برای تحقق حاکمیت قانون می‌دانند». با توجه به تقابل حکومت اسلامی با استبداد و ظلم، میان تفکیک قوا و نظام اسلامی همزیستی ایجاد شده است. با توجه به قوانین موجود کشور، الگوی مناسب و صحیح استقلال قوا در جمهوری اسلامی ایران، الگویی است که در آن، سه قوه در عرض یکدیگر و نسبتاً مستقل از هم هستند و تحت نظر رهبری اداره و هماهنگ می‌شوند. در اصل ۵۷ قانون اساسی به‌صراحت به این الگو اشاره شده و در اصول ۵۸، ۶۰ و ۶۱ تقسیم وظایف میان این سه قوه تبیین شده است. قوه قضائیه در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران سیاست جنایی قضایی کشور را اداره می‌کند و وظایف خویش را از طریق دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌نماید (اصل ۶۱ قانون اساسی). برقراری نظم و اجرای قوانین در حکومت اسلامی بر عهده قوه مجریه است. اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور منتخب مردم و هیأت وزرا صورت می‌پذیرد (اصل ۶۰ قانون اساسی). دو قوه قضائیه و مجریه، در عین داشتن روابط استقلالی، در زمینه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران دارای دو نوع روابط تعاملی و کنترلی اند (رحمتی فر و گرجی، ۱۳۹۶: ۲۴-۲۸).

۵.۲.۳. عدم ارتباط مناسب بین قوای قضائیه و مجریه در قلمرو سیاست جنایی

استقلال قوا در نظام جمهوری اسلامی ایران بدان معناست که هریک از قوا دارای وظایف خاصی است که در قانون اساسی بدان‌ها اشاره شده است و قوای دیگر حق دخالت در آنها را ندارند. با این حال، این قوا برای انجام بهتر امور خود نیازمند روابط تعاملی با همدیگرند که در حوزه سیاست جنایی ممکن است این روابط در حوزه اداری، تقنینی، اجرایی و قضایی نمود پیدا کند. از جمله این راهکارها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ارتباطات اداری و سیاسی در قلمرو سیاست جنایی کشور؛

۲. ارتباطات و حیطه عملکرد در سیاست جنایی تقنینی؛

۳. ارتباطات و حیطه عملکرد در حوزه سیاست جنایی قضایی.

۵.۳. چالش‌های گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع در قوه قضائیه از دیدگاه مقام معظم رهبری

در پایان اشاراتی به نگاه مقام معظم رهبری در خصوص مسئله این پژوهش داریم. رهبر انقلاب در دیدار اعضای قوه قضائیه در تیرماه ۱۴۰۰ با ابراز رضایت از ورود دستگاه قضا به بحث احیای حقوق عامه گفتند: «این کار بسیار لازم و پرارزش، جزو وظایف حتمی قوه قضائیه است و دایره عمل به آن باید از احیای واحدهای تولیدی و رفع تصرف منابع طبیعی، به عرصه‌هایی همچون سلامت، آموزش، محیط‌زیست و امر به معروف و نهی از منکر گسترش یابد. ایشان با ابراز تأسف از جاری نبودن امر به

معروف و نهی از منکر در جامعه گفتند: کسانی که به‌طور حقیقی و نه برای هیاهو یا مقاصد دیگر به این واجب الهی عمل می‌کنند باید مورد حمایت قرار گیرند». رهبر انقلاب، دستگاه قضا را به رفع خلأهای قانونی در بحث حقوق عامه فراخواندند و افزودند: «باید مشخص شود که حکم ضایع کنندگان حقوق عامه چیست تا از صدور احکام سلیقه‌ای جلوگیری شود».

برای ارائه راهبردهای ایفای نقش قوه قضاییه در گسترش آزادی‌های مشروع، لازم است آسیب‌های نظام حقوقی کشور را مبتنی بر اندیشه رهبر معظم انقلاب و واقعیات موجود، بررسی کرد و پیشنهادهایی را در این زمینه تنظیم و ارائه داد:

۱. نبود منظمه‌ی فکری جامع و مانع در حوزه حقوق و آزادی‌ها و تأثیر آن بر قوانین؛
۲. جامع و مانع نبودن قوانین در حوزه حقوق و آزادی‌ها؛
۳. بی‌توجهی به ظرفیت اصل ۸ قانون اساسی در تحقق آزادی‌های مشروع (طالبکی، ۱۳۹۸: ۲).

۶. نتیجه

بر اساس مطالب ذکر شده می‌توان گفت حقوق شهروندی برگرفته از قانون شهروندی مناسب است. اگر قانون برای همگان بدون تبعیض و بدون تفسیر به رأی، اجرا شود، آنگاه می‌توان انتظار داشت حق به حق دار برسد. نحوه تحقق سیاست «احیای حقوق عامه» بر اساس ظرفیت‌های حقوقی - قضایی کشور و همچنین مطالبات رهبر انقلاب اسلامی شامل احیای حقوق عامه به‌عنوان ادراک عمومی، همکاری و تعامل قوا ابعاد گوناگونی دارد که مشتمل بر تعامل برای بهبود وضعیت داخلی هر قوه و انجام وظایف آن و تعامل در جهت رفع مشکلات کشور است. در میان قوای سه‌گانه، استقلالی که برای قوه قضاییه در نظر گرفته می‌شود، مهم‌تر از استقلال سایر قواست. با توجه به تقابل حکومت اسلامی با استبداد و ظلم، میان تفکیک قوا و نظام اسلامی همزیستی ایجاد شده است. الگوی مناسب و صحیح استقلال قوا در جمهوری اسلامی ایران، الگویی است که در آن، سه قوه در عرض یکدیگر و نسبتاً مستقل از هم هستند و تحت نظر رهبری اداره و هماهنگ می‌شوند. در اصل ۵۷ قانون اساسی به‌صراحت به این الگو اشاره شده و در اصول ۵۸، ۶۰ و ۶۱ تقسیم وظایف میان این سه قوه تبیین شده است. قوه قضاییه در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران سیاست جنایی قضایی کشور را اداره می‌کند و وظایف خویش را از طریق دادگاه‌های دادگستری اعمال می‌نماید (اصل ۶۱ قانون اساسی). برقراری نظم و اجرای قوانین در حکومت اسلامی بر عهده قوه مجریه است. اعمال قوه مجریه از طریق رئیس‌جمهور منتخب مردم و هیأت وزرا صورت می‌پذیرد (اصل ۶۰ قانون اساسی). دو قوه قضاییه و مجریه، در عین داشتن روابط استقلالی، در زمینه سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران دارای دو نوع روابط تعاملی و کنترلی‌اند.

چالش‌های قوه قضاییه در احیای حقوق عامه شامل چالش‌های قانونی، چالش‌های مربوط به نگارش لایحه و ابهامات موجود در مفهوم حق، تکلیف و مفهوم شهروند و نیز قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی است. از آنجا که دستگاه قضایی هم خود ملزم به رعایت حقوق شهروندی است و هم از طریق نظارت قضایی بر اعمال و تصمیمات قوای مجریه و مقننه در جهت الزام این دو رکن به احترام به حقوق شهروندان نقش مهمی بر عهده دارد، می‌توان ادعا کرد در توسعه حقوق شهروندی، دستگاه قضایی مهم‌ترین نقش را بازی می‌کند؛ بنابراین جایگاه دستگاه قضایی از دو حیث قابل بررسی است: اعمال حقوق شهروندی در خود دستگاه قضایی و دوم نقشی که این قوه در وادار ساختن دیگر ارکان حکومت به احترام به حقوق شهروندی دارد.

باید حقوق عامه در نظام حقوقی ما به‌طور مشخص از طریق لایحه قضایی، قانونگذاری و کیفیت هریک تبیین و مشخص شود که در هر مورد نهادهای مسئول چگونه باید اقدام کنند. دو محور اصلی که باید به‌طور شفاف و تفصیلی در قانون درج شود، عبارت‌اند از:

الف) حق دسترسی همه افراد به عدالت بدون هیچ استثنایی در موضوعات با صلاحیت نظام قضایی؛
ب) شناسایی حقوق جبرانی مردم نسبت به تضییع حقوق قانونی شرعی آنها. قوه قضاییه نیز به‌عنوان نهاد احیاگر حقوق عامه باید موظف به گزارش دهی عمومی در قالبی منسجم در خصوص احیای حقوق عامه باشد.

قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی و دستورالعمل اجرایی بند ۱۵ آن قانون به‌دنبال آسیب‌شناسی رئیس قوه قضاییه از اوضاع حاکم بر مراجع قضایی و کلانتری‌ها و سایر ضابطان قضایی در قبال حقوق شهروندی از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب شده است، در این قانون بر اصل اتخاذ تدابیری برای پیشگیری یا کاهش موارد نقض حقوق شهروندی با شیوه‌های کیفری و اداری توجه شده است، همچنین اهم حقوق شهروندی به کنشگران عدالت و دادگستری اعلام شده است، که این از کارکردهای هر قانون کیفری است و سرانجام این قانون به‌عنوان گام نخست اجرایی کردن حقوق اساسی مقرر در قانون اساسی دارای ارزش و احترام است. در مجموع می‌توان گفت احیای حقوق عامه به‌عنوان تکلیف قوه قضاییه، منوط به بازنگری جدی در نظام هنجاری و ساختاری قوه قضاییه است و تا عدم اجرایی شدن آن، حصول نتیجه در این زمینه دور از دسترس خواهد بود. متأسفانه فقدان مهم‌ترین ویژگی آن، یعنی ضمانت اجرای مؤثر در برخورد با نقض حقوق شهروندی، آن را بیشتر به بیانیه سیاسی تبدیل کرده است تا قانون. از سوی دیگر این قانون با نیازهای جامعه منطبق نیست و فقط به بخشی از آن که عدالت کیفری است، پرداخته است، آن هم بدون ضمانت اجرای مشخص و دقیق. جایگاه عدالت و آزادی‌های مشروع شهروندان در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. به هر حال شایسته بود قانونگذار دست کم با نگاهی به قوانین سایر کشورهای پیشرو در این حوزه، قانونی متناسب با نیاز جامعه وضع

می‌کرد. حقوق عامه در نظام حقوقی ما باید به‌طور مشخص از طریق لایحه قضایی، قانونگذاری و کیفیت هریک تبیین و مشخص شود که در هر مورد نهادهای مسئول چگونه باید اقدام کنند. دو محور اصلی باید در این زمینه به‌طور شفاف و تفصیلی در قانون درج شود:

الف) حق دسترسی همه افراد به عدالت بدون هیچ استثنایی در موضوعات با صلاحیت نظام قضایی؛
 ب) شناسایی حقوق جبرانی مردم نسبت به تضییع حقوق قانونی شرعی آنها.
 قوة قضاییه نیز به‌عنوان نهاد احیاگر حقوق عامه باید موظف به گزارش‌دهی عمومی در قالبی منسجم در خصوص احیای حقوق عامه باشد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. صفایی، سیدحسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. چ پنجم، تهران: سمت.
۲. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۴). گزارش پژوهشی، درآمدی بر مسئولیت قوة قضاییه در احیای حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوة قضاییه.
۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*. چ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۵. دهقانی، پرویز؛ آرن، پتفت، افشاری، فاطمه؛ عباسی، محمود (۱۳۹۸). *حقوق شهروندی؛ از حقوق ملت تا احیای حقوق عامه*. تهران: حقوقی.
۶. ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۹۱). *راهبردهای مبارزه با فساد اداری*. ج ۲، تهران: جنگل.
۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰). *فقه سیاسی*. ج ۱، چ سوم، تهران: امیرکبیر.
۸. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳). *بایسته‌های حقوق اساسی*. چ سوم. تهران: یلدا.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حکومت قانون و جامعه مدنی*. چ دوم، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۳). *حقوق‌های دفاعی: حق‌های معطوف به عدالت قضایی*، پیشگفتار کتاب حمید قهوه‌چیان، تحت عنوان *چالش‌های جامعه وکالت در ایران*، چ اول، تبریز: آیین دادرسی.
۱۱. گروه نویسندگان (۱۳۸۶). *مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری*. چ ششم، تهران: انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۱۲. گروه نویسندگان معاونت آموزش و تحقیقات قوة قضاییه (۱۳۸۴). *نگاهی به حقوق شهروندی و آزادی‌های مشروع در رسیدگی‌های کیفری*. چ ششم، تهران: مرکز تحقیقات فقهی قوة قضاییه.

۱۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۷۹). *تقریرات درس تاریخ تحولات کیفری*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، جزوه (۸).

۱۴. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۵). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. ج ۲، چ دوم. قم: مجتمع آموزش عالی قم.

۱۵. همتی، مجتبی (۱۳۹۳). *حقوق شهروندی و نسل دوم حقوق بشر*. چ اول، تهران: خرسندی.

ب) مقالات

۱. افشاری فاطمه؛ تفت، آرین (۱۴۰۰). موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن. *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، (۳۳)، ۱۱۱-۱۴۰.
۲. اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۲). اعتبار طریقی یا موضوعی اقرار کیفری در حقوق اسلامی با تأکید بر حقوق ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، (۱۱۲)، ۲۵-۴۹.
۳. آصفی، سیدحسن؛ حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۹۶). *تضمین حقوق شهروندی از طریق قوای سه‌گانه*. پنجمین کنفرانس رویکردهای پژوهشی در علوم انسانی و مدیریت، ۹۷-۱۰۶.
۴. آقابابایی، حسین؛ موسوی، ریحانه (۱۳۹۲). حریم خصوصی، اجرای قانون و ادله اثبات دعوی کیفری در حقوق اسلامی، *فصلنامه حقوق*، (۴)، ۱۹-۳۵.
۵. براتی‌نیا، محمود (۱۳۸۱). بررسی چالش‌ها و راهکارهای اساسی برای وصول به توسعه قضایی در قوه قضاییه ایران. *مجله دادرسی*، (۳۱)، ۸-۱۲.
۶. برزویی، محسن (۱۳۹۵). *چالش‌های حقوقی قوه قضاییه در وظایف مقرر در قانون اساسی*. نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت، قم: دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم، ۱۵-۲۵.
۷. بهرامیان، مهدی؛ دشتی، علی؛ پروین، خیرالله؛ علوی، پرویز (۱۳۹۷). واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب. *مجله اخلاق زیستی*، ویژه‌نامه حقوق شهروندی، ص ۱۵.
۸. بیگلریگی کیان (۱۳۹۸). سازوکار رفع موانع احیای حقوق عامه در قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران. *دوفصلنامه حقوق شهروندی*، (۲)، ۱۹۵-۲۳۴.
۹. پروین خیرالله و خادمی، مازیار (۱۳۹۶). بودجه و دستگاه قضا در پرتو قوانین ایران. *فصلنامه قضاوت*، (۹۲)، ۲۴-۴۵.
۱۰. دبیرنیا، علیرضا؛ شجاعی، عبدالسعید (۱۴۰۰). رابطه حقوق بشر و حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *مجله حقوق اسلامی*، (۷۰)، ۱۴۵-۱۶۸.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ کرامت، قاسم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۸۹). استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران. *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، (۴).
۱۲. حبیبی، بهنام (۱۳۹۷). مفهوم اصل دسترسی به دادگستری ویژگی و جلوه‌های آن. *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، (۱۰)، ۶۱-۷۸.

۱۳. دلشاد، ابراهیم؛ احدزاده، عباس (۱۳۹۶). چگونگی و چرایی قانون برای احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروندی، تهران: مرکز همایش‌های بین‌المللی توسعه داتیس، ۳۹-۵۴.
۱۴. دیانی، حسین؛ آهنگران، مهستی؛ بهرامی، لیال؛ محمدی، مهرانا؛ زمانی، عاطفه (۱۴۰۰). حقوق شهروندی در تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری. فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، (۴)، ۴۹-۶۳.
۱۵. راجی، سیدمحمدهادی (۱۳۹۷). استقلال و همکاری؛ یک اصل و یک مطالبه، شبکه تحلیلی نخبگان، قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/>
۱۶. راعی، مسعود؛ عطریان، فرامرز (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مجله حکومت اسلامی، (۶۳)، ۱۲۳-۱۴۶.
۱۷. رحمتی‌فر، سمانه؛ گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۶). استقلال قضایی به مثابه پیش شرط توسعه حقوق شهروندی. مجله جستارهای حقوق عمومی، (۱)، ۱۰-۳۵.
۱۸. رضاپور، داریوش؛ گلستانی، علیرضا؛ غلامی، محمد و سعادت پور، حسن (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر آگاهی شهروندان از مفهوم حقوق شهروندی. فصلنامه پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی، (۲)، ۴۷-۶۶.
۱۹. ربیعی طباطبایی، حسام‌الدین و دارابی، ایمان (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر رفع اطلاع دادرسی و توسعه قضایی. فصلنامه حقوق فارس، (۵)، ۴۶-۵۹.
۲۰. زمانی، امین‌الله (۱۳۹۸). روابط قوای قضاییه و مجریه در قلمرو سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران. مجله اندیشه‌های حقوق عمومی، (۱۶)، ۳۹-۵۰.
۲۱. سوادکوهی‌فر، سام (۱۳۸۴). نگاهی تطبیقی به قوه قضاییه و حقوق شهروندی. مجله دادرسی، (۵۰ و ۵۱)، ۳۴-۴۱.
۲۲. ضیائی، عادل؛ شافعی‌پور، ایوب (۱۳۹۷). حکم هدیه به قاضی در قوانین موضوعه ایران، مجله قضاوت، ۱۸، (۹۳)، ۱۲۱-۱۳۸.
۲۳. شیدائیان، مهدی (۱۳۹۹). نسبت سنجی حقوق عامه با حقوق شهروندی از منظر فقه امامیه و حقوق ایران. مجله حقوقی راهبرد، ۱۰ (۲)، ۹۵.
۲۴. صادق‌منش، جعفر (۱۳۸۷). سیاست جنایی قانونگذار ایران در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مجله حقوقی دادگستری، (۶۳)، ۲۱۱-۲۴۰.
۲۵. صدرزاده، محسن (۱۳۷۲). نگاهی به قوه قضاییه و لزوم توجیه رأی در دادگاه‌های بلژیک. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۳)، ۱-۲۴.
۲۶. صمدی، محمدناصر (۱۴۰۰). راهکارهای اجتماعی و وضعی پیشگیری از فساد قضات در فقه. دوفصلنامه یافته‌های جزا و جرم‌شناسی، (۱)، ۱.
۲۷. صنیعی منفرد، محمدعلی (۱۳۸۰). استقلال قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مجله حکومت اسلامی، (۲۲)، ۵۱-۸۳.

۲۸. طاهری، احد؛ طباطبایی، سیدمحمدصادق (۱۳۹۹). تبیین راهکارهای مقابله با فساد قضایی در نظام دادرسی مدنی ایران. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، (۲)، ۳۰۲-۲۸۵.
۲۹. طلائی، اکبر (۱۳۹۸). راهبردهای گسترش آزادی‌های مشروع در دستگاه قضا، شبکه تحلیلی نخبگان، قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/>
۳۰. غمامی محمد مهدی (۱۳۹۷). الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختار قضایی. مجله حقوق اسلامی، (۵۸)، ۷۲-۹۳.
۳۱. فرشی، سیدمهدی (۱۴۰۱). بررسی نقش قوه قضاییه در حفظ حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی رهیافت، (۵۸)، ۲۷-۴۶.
۳۲. قراچورلو، رزا (۱۳۸۵). حقوق شهروندی با تأکید بر نقد و بررسی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. مجله وکالت، (۲۹ و ۳۰)، ۱۰۲-۱۱۴.
۳۳. قرشی، مهدی؛ ابراهیمیان، حجت‌الله؛ رنجبر، مقصود (۱۴۰۱). بررسی نقش قوه قضاییه در حفظ حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران در چارچوب رویکرد حکمرانی خوب. فصلنامه رهیافت، (۵۸)، ۲۷-۴۶.
۳۴. کشتگر امیر و همکاران (۱۴۰۱). بازخوانی امکان استقلال بودجه‌ای در قوه قضاییه در چارچوب نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی ایران، (۳۶)، ۱-۲۲.
۳۵. محسنی، رضاعلی (۱۳۸۹). ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی راهکارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی. فصلنامه مطالعات سیاسی، (۱۰)، ۱۱۷-۱۴۴.
۳۶. مردانی، نادر و همکاران (۱۴۰۱). قوه قضاییه و چالش‌های مربوط به حقوق و آزادی‌های فردی. فصلنامه تعالی حقوق، ۱۱ (۴)، ۱۲۶-۱۶۸.
۳۷. مشهدی، علی. (۱۳۹۷). تأملی بر آسیب‌شناسی کارکردی سازمان‌های تابعه قوه قضاییه از منظر تفکیک قوا. فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۹۵)، ۲۰۹-۲۲۵.
۳۸. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۴). موانع و شرایط تحقق عدالت در دستگاه قضایی، مجله حکومت اسلامی، (۳۶)، ۴۲-۶۵.
۳۹. مودن‌زادگان حسنعلی و همکاران (۱۴۰۱). چالش‌های تقنینی و قضایی ادله علمی در حقوق کیفری ایران. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰ (۱۹)، ۴۳-۶۸.
۴۰. مصلح، محمد (۱۳۹۶). حقوق شهروندی در قوانین ایران و قواعد بین‌المللی. اولین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، ۱-۱۲.
۴۱. نوروزیان قربان و همکاران (۱۴۰۱). بررسی مبانی حقوق شهروندی در نظام قضایی ایران. مجله حقوق پزشکی، (۱۶)، ۱-۱۵.
۴۲. هزارجریبی، جعفر (۱۳۹۰). بررسی احساس عدالت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۲ (۳)، ۴۱-۶۲.
۴۳. قراچورلو، رزا (۱۳۸۵). حقوق شهروندی با تأکید بر نقد و بررسی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ

حقوق شهروندی. نشریه وکالت، (۳۰-۲۹).

۴۴. پروین، فرهاد (۱۳۸۲). اهداف و وظایف قوه قضاییه در قانون اساسی. مجله اندیشه حوزه، (۴۳-۴۴).

۴۵. قطبی، میلاد و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۵). محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مجله مطالعات حقوق بشر/اسلامی، (۱۰).

